

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ وَالْيَوْمَآءُ
الْآخِرَةُ

اهداف حکومت از منظر قرآن

عبدالرضا احمدی

چکیده

حکومت ضروری ترین شرط تحقق زندگی اجتماعی بشر است. در این راستا بررسی اولویت‌ها و اهدافی که حکومت و کارگزاران حکومتی باید برگزینند از دیدگاه قرآن، هم ضرورتی است دینی و هم ضرورتی سیاسی. پژوهش حاضر تلاشی است در راه دست‌یابی به اساسی‌ترین اهدافی که قرآن برای حکومت دینی برمی‌شمرد و با توجه به موضوع تحقیق تلاش شده است تا از آرای اندیشمندان دینی و مفسران قرآنی در حد توان استفاده گردد.

اهمیت موضوع

تعیین اولویت‌هایی که یک حکومت باید در اهداف خود برگزیند از شروط ابتدایی حکمرانی است. این اولویت‌ها در جامعه دینی باید سازگار با مبانی دینی و اعتقادی باشد. با این حال مشاهده می‌شود پژوهش‌های قرآنی در این زمینه به اندازه لازم و کافی نبوده است. پژوهش حاضر گامی است هرچند ناچیز در راستای پر نمودن این خلاء.

سؤالی که این تحقیق در صدد پاسخ به آنست اینست که «از منظر قرآن اساسی‌ترین اهداف حکومت چه باید باشد؟»

فرض بر این است که بسط «عدالت»، «آزادی» و «امنیت» سه هدف اساسی حکومت از دیدگاه قرآن است.

از این رو سؤالات فرعی در این بحث عبارتند از:

۱. جایگاه عدالت در قرآن چگونه است؟
 ۲. قرآن چه جایگاهی برای آزادی در حکومت قایل است؟
 ۳. دیدگاه قرآن پیرامون امنیت و لزوم آن در حکومت چیست؟
- لازم به یادآوری است که، روش این پژوهش توصیفی و تحلیلی است و اطلاعات آن به صورت کتابخانه ای جمع آوری شده است. در این تحقیق ابتدا به بررسی مفهوم عدالت و نقش آن به عنوان هدف حکومت از دیدگاه قرآن پرداخته شده است و سپس، دو مفهوم آزادی و امنیت به ترتیب مورد کنکاش واقع شده است.

الف: عدالت و جایگاه آن در قرآن

از مهم ترین مباحث موجود در فلسفه سیاسی اصل عدالت است. طرح مسائلی همچون مبحث عدالت در یک جامعه حاکی از حیات سیاسی و عقلانی آن اجتماع است. چرا که هیچ جامعه زنده و پویایی از طرح این مسائل مستغنی نیست. جامعه ای که این مقولات را مطرح نمی کند، خبر از بی نیازی خود نمی دهد بلکه غفلت و بی درد و انحطاط خود را آشکار می سازد.

از آنجا که عدالت اولاً: موضوعی است که ریشه در عقل و فطرت انسانها دارد و ثانیاً: در دین تأکید بسیاری بر آن رفته است و فرد و جامعه نیازی حیاتی به آن دارند پس طرح مستمر آن در جامعه هم شرط دینداری است و هم شرط انسانیت. طبق دیدگاه بعضی از اندیشمندان شرط اساسی دینی بودن جامعه اجرای عدالت است چرا که با اجرای عدالت است که مقتضیات رشد در جامعه ایجاد می شود.^۱

جایگاه عدالت در علم اخلاق

عدل و عدالت یکی از اساسی ترین مفاهیم در باب سخن از عقل عملی است. حکیمان با تقسیم عقل - به اعتبار مدرکاتش - به دو قسم عقل عملی و عقل نظری بر این باورند که دامنه عقل عملی محدود به مفاهیمی هم چون تحسین عدالت، علم، شجاعت و تقبیح ظلم است.^۲ البته حق این است که علم و شجاعت نیز وقتی پسندیده اند که مطابق عدالت باشند والا علم آتش افکن و شجاعت مظلوم شکن نیز کم نبوده و نیست و حتی مفهوم شریفی چون

راستگویی وقتی قابل تحسین است که بر طبق عدالت باشد وگرنه صداقتی که به ویرانی و خونریزی بیانجامد ظلمی آشکار است که هیچ ستایش عاقلانه‌ای را در خور نخواهد بود. با بیان فوق می‌توان گفت که عدالت مفهومی در عرض سایر مفاهیم اخلاقی نیست بلکه اساساً عدالت معیاری است که می‌تواند سنگ محک تمام ارزش‌های دیگر و سنگ بنای تمامی ابعاد زندگانی انسانی باشد.

تعریف عدالت

افلاطون معتقد است که عدالت امری نسبتاً پیچیده است که تنها تربیت یافتگان دامان فلسفه به آن دسترسی دارند و به یاری حس و تجربه نمی‌توان به آن رسید.^۳ از نظر ارسطو عدالت «فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس آنچه را حق اوست داد.»^۴ تعریف مورد نظر شهید مطهری مشابه تعریف ارسطو است که حقوق افراد را باید رعایت کرد و حق هر ذی‌حقی را به او داد.^۵ علامه طباطبایی معنای اصلی عدالت را اقامه مساوات میان امور می‌داند به اینکه «به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای خود که مستحق آنست قرار گیرد».^۶ البته قاعداً مراد از تساوی بین امور وقتی است که بین آن امور از جهت اختصاصات و استحقاق‌ها تساوی برقرار باشد. چرا که نباید عدل را به تساوی و نفی هر گونه تبعیض معنی کرد. زیرا این معنی ایجاب می‌کند که هیچ گونه استحقاقی رعایت نشود و به همه به یک چشم نظر شود و این عدالت عین ظلم است. نهایتاً در تعریف عدالت باید گفت آنچه متسالم علیه است این است که: عدم تبعیض و رعایت مساوات میان همگان - البته با استحقاق‌های مساوی - اگر هم به عنوان تعریف عدالت پذیرفته نشود لاقلاً یکی از لوازم اصلی آن است.

اقسام عدالت

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان عدالت را به دو نوع الهی و بشری تقسیم کرد: عدل الهی یعنی اینکه خداوند نسبت به آنچه امکان وجود یا اکمال در وجود دارد رعایت استحقاق را می‌کند و به آن افاضه وجود یا رحمت می‌کند. یعنی هر موجودی هر درجه از وجود و اکمال وجود که استحقاق و امکان آن را دارد دریافت می‌کند و ظلم یعنی منع فیض و

امساک وجود از موجودی که استحقاق دارد.^۷

عدالت بشری نیز خود قابل تقسیم به دو نوع عدالت فردی و عدالت اجتماعی است. مراد از عدالت فردی همان است که در علم اخلاق در باب تبدیل قوای چهارگانه، عاقله، عامله، شهویه و غضبیه از آن بحث می شود.

عدالت اجتماعی در زمینه تعامل انسان با محیط و اشیا متولد می شود. این نوع عدالت بیشتر به حقوق فی نفسه انسانها و حقوق مربوط به روابط افراد جامعه با یکدیگر مربوط می شود. مبنای عدالت اجتماعی حقوقی است که انسانها به صرف انسان بودن و به دلیل عضویت در اجتماع از آنها برخوردارند. شاخصه های زیر را برای عدالت اجتماعی می توان شمرد: عدالت اداری، عدالت اقتصادی، عدالت قضایی، عدالت سیاسی و...

با توجه به ارتباط تنگاتنگ عدالت و حق، در اینجا به بررسی انواع حق و نظر قرآن در رابطه با آنها می پردازیم:

قرآن و حقوق بشر

الف) حق حیات: نخستین حق طبیعی انسان حق حیات است. از دیدگاه قرآن حیات هر انسان به اندازه حیات تمامی انسانها ارزش دارد:

من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً (مائده، ۳۲/۵)

در نگاه قرآن به مسئله حیات انسانها فراتر از حق نظر شده و از آن به عنوان تکلیفی بر عهده هر شخصی یاد شده است به این معنی که هر فرد موظف به حفظ حیات خود: لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه (بقره، ۱۹۵/۲) و نجات جان افرادی است که در معرض خطر قرار دارند.

ب) حق داشتن کرامت: در دیدگاه قرآن انسان موجودی است که توان رسیدن به مقام خلیفه الهی را داراست و خداوند در او از روح خود دمیده است: و نفخت فیہ من روحی؛ و به او کرامت عطا کرده است: ولقد کرّمنا بنی آدم (ص، ۷۲/۳۸)

ج) برقراری مساوات: مساواتی که قرآن میان انسانها قایل است شامل دو قسمت عمده مساوات در اصل انسانیت و مساوات در حقوق و اجرای قوانین و احکام می باشد، که جهت اثبات این مطلب می توان به ترتیب به آیات زیر اشاره کرد:

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل ان اكرمكم عندالله اتقكم
(حجرات، ۱۳/۴۹)

ای مردم، شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. ان الله يأمرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء، ۴/۵۸) خداوند به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید.

در تفسیر المیزان در ذیل آیه و امرت لاعدل بینکم (شوری، ۱۵/۴۲) آمده است: معنای جمله مورد بحث این است که من مأمور شده ام بین شما عدالت را برقرار کنم، یعنی همه را به یک چشم ببینم، قوی را بر ضعیف و غنی را بر فقیر و کبیر را صغیر مقدم ندارم و سفید را بر سیاه و عرب را بر غیر عرب و هاشمی را و یا قریشی را بر غیر آنان برتری ندهم.^۸ پس از نگاهی اجمالی که به مسأله حقوق انسانها از دیدگاه قرآن شد، اینک به بررسی مسأله عدالت از دیدگاه قرآن به عنوان یکی از اهداف اساسی حکومت می پردازیم.

تأمین عدالت در قرآن

عدالت در ستون دینی عامل دوام و بقای حکومت ها دانسته شده و مهم ترین هدف پیامبران الهی را تشکیل می دهد: و لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید، ۲۵/۵۷) به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

و لکل امه رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم و هم لا یظلمون (یونس، ۴۷/۱۰) و هر امتی را پیامبری است پس چون پیامبرشان بیاید میانشان به عدالت داوری می شود و به آنان ستم نرود. شهید مطهری در باب اهمیت عدالت می نویسد:

کلام اسلامی بیش از هر چیز به مسأله عدل پرداخت، فقه اسلامی قبل از هر چیز مسأله عدل برایش مطرح شد و در جهان سیاست اسلامی بیش از هر کلمه ای کلمه عدل بگوش می خورد.^۹

بطور کلی در اعتقاد مؤمنان عدالت هم منشأ احکام دینی است و هم مقتضای آنها، و

حکمی که عادلانه نباشد دینی نیست «هیچ حکم قانونی در نظام اسلام نیست مگر اینکه از عدل سرچشمه گرفته است و عدالت در اسلام از اصولی است که هیچ تخصیص بردار نیست.»^{۱۰}

اهمیت و جایگاه والای عدالت در اسلام از یک طرف و وابستگی تحقق آن به ابزارهای حکومتی و قدرت^{۱۱} از طرف دیگر نشانگر آن است که حکومت دینی ناگزیر است که عدالت را به عنوان یکی از اهداف اساسی خود برگزیدن تا از مسیر دینی بودن خارج نشود.

آیات بسیاری در قرآن در باب لزوم توجه به تأمین و برقراری قسط و عدل در قرآن به چشم می خورد که در اینجا به قدر حوصله پژوهش به نمونه های مختصری از آنها اشاره می شود:

۱. عدالت قضایی

خداوند در خطاب به داود (ع) (که از نخستین پیامبرانی است که به تشکیل حکومت پرداخته است) از او می خواهد که بین مردم به حق داوری کند و از خواهش های نفسانی پیروی نکند:

یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی (ص، ۲۶/۳۸)

ای داود، ما ترا در زمین خلیفه گردانیدیم پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوی پیروی نکن. در آیه دیگری آمده است: ان الله یامرکم ان تودوا الی اهلها و اذا احکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء، ۵۸/۴) خداوند، به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید.

۲. عدالت اقتصادی

علامه طباطبایی در ذیل آیه قل امر ربی بالقسط، با بیان اینکه راغب قسط را «بهره عادلانه» معنی کرده است می گوید:

پس مقصود از جمله مزبور این خواهد بود که بگو پروردگار من به گرفتن بهره عادلانه

و ملازمت و میانه روی در همه امور و ترک افراط و تفریط کرده است.^{۱۲}

هم چنین در ذیل آیه: ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»

(حدید، ۲۵/۵۷) در تفسیر المیزان به نقل از برخی مفسران آمده است که معنای آیه اینست:

ما ترازو را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم، در نتیجه

دیگر خسارت و ضرری نبینند، اختلالی در، وزن ها پدید نیاید و نسبت میان اشیا

مضبوط شود چون قوام زندگی بشر به اجتماع است و قوام اجتماع به معاملاتی است

که بین آنان دایر است و یا مبادلاتی که با دادن کالا و گرفتن آن کالا صورت می گیرد و معلوم است که قوام این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی که باید وزن شود به این است که نسبت میان آنها محفوظ شود و این کار را ترازو انجام می دهد. ۱۳ هم چنین قرآن به فروشندگانی که در امر خرید و فروش جانب عدالت را رعایت نمی کنند وعده عذاب داده است :

ویل للمطففین . الذین اذا اکتالوا علی الناس یتوفون . و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون . (مطففین، ۸۳/۱ تا ۳) وای بر کم فروشان - که چون از مردم پیمانانه ستانند تمام ستانند - و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند .

۳. عدالت سیاسی

همان طور که قبلاً گذشت منظور از عدالت سیاسی این است که طبقه فرمانروا حقوق سیاسی مردم را اعطا کند و مردم نیز حقوق طبقه حاکم را ، حقوق طبقه حاکم همان اطاعت است و البته طبق بیان امام علی (ع) نصیحت و تذکر به حاکم در حضور و غیبت ، نیز حقی است که حاکم بر مردم دارد .

در قرآن خطاب به مؤمنان آمده است : اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء، ۵۹/۴) خداوند را اطاعت کنید و از رسول و صاحب امرتان فرمان ببرید .

پیرامون حقوق سیاسی مردم نیز می توان به آیات مربوط به مشورت و شوری مثل : و امرهم شوری بینهم و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد : کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر .

نتیجه اینکه در قرآن عدالت به صورت بسیار گسترده مورد توجه و عنایت واقع شده است . عدالت به معنای فردی آن مبنای معاد است : و نضع موازین القسط لیوم القیامه و به معنای اجتماعی آن هدف رسالت انبیا معرفی شده است : و لقد ارسلنا رسلنا... لیقوم الناس بالقسط .

در باب ارتباط این دو با هم باید گفت عدالت بیرونی و اجتماعی پرتوی از عدالت درونی و فردی است ۱۴ . مادام که آدمیان از درون الزام و تعهدی به اخلاق نداشته باشند و فقط از قوانین قضایی و حقوقی بترسند بار عدالت به سرمنزل کمال انسانی نخواهد رسید . آیات ابتدایی سوره مطففین حاوی توجه به هدایت انسان در قالب عدالت فردی و اجتماعی در کنار یکدیگر است .

ب: آزادی و جایگاه آن در حکومت از نگاه قرآن

تعریف آزادی: درباره تعریف های بسیاری وجود دارد ولی ساده ترین تعریفی که شده این است: «آزادی فقدان مانع و جلوگیری است»^{۱۵} این تعریف اگر چه ساده است اما مبهم و چند پهلوست و بر اساس آن قضاوت در باب خوب یا بد بودن آزادی نیز بسیار مشکل خواهد شد. در تعریف دیگری گفته شده است: «آزادی قدرت داشتن برای انجام دادن هر کاریست که به دیگران زیان نمی رساند». ^{۱۶} طبق این تعریف حدود آزادی باید بوسیله قانون معین شود تا مشخص شود چه کاری به دیگران زیان می رساند و چه کاری زیان نمی رساند. لازم به ذکر است در بررسی مسئله آزادی توجه عمده پژوهش معطوف به آراء متفکران شیعه و معاصر بوده است و بر این مبنی انواع آزادی را می توان این گونه بیان کرد:

انواع آزادی

۱. آزادی تکوینی: انسان از نظر خلقت موجودی با شعور و اراده دست و اختیار دارد، یعنی اینکه وقتی انسان در برابر هر کاری که انجام آن امکان پذیر است قرار می گیرد به حسب طبیعت وجودیش نسبت به آن کار در نقطه ای قرار می گیرد که محل تلاقی دو راه است: انجام دادن و ترک کردن

پس انسان به حسب فطرت خود نسبت به انجام دادن یا ترک کردن کارها آزادی است و این همان «آزادی تکوینی» است. ^{۱۷}

۲. آزادی تشریحی: به طور فی الجمله لازمه آزادی تکوینی آزادی دیگری است که «آزادی تشریحی» نام دارد. (هر چند میزان این ملازمه را به طور دقیق نمی توان بیان کرد.) به این معنی هیچ یک از افراد بشر حق ندارد مالک اراده و عمل دیگران بشود و آنها را بنده خودسازد و انسان ها باید در تصمیم گیری هایشان آزاد باشند. ^{۱۸} خداوند متعال می فرماید:

قل تعالوا الی کلمه سواء... و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله (آل عمران، ۶۴/۳)

در جای دیگر آمده است: ما کان بشر... یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله (آل عمران، ۷۹)

هیچ بشری حق ندارد به مردم بگوید بجای خداوند بندگان من باشید.

نگرشی دیگر به انواع آزادی، تقسیم آن به دو نوع آزادی معنوی و آزادی اجتماعی است. لازم به ذکر است که این دو نوع مورد توجه ویژه قرآن کریم قرار گرفته و به عنوان اساسی

ترین اهداف انبیا در قرآن ذکر شده است و لذا نقطه کلیدی توجه ما نیز در این پژوهش به آن دو خواهد بود.

آزادی اجتماعی خود به انواع مختلف آزادی سیاسی، آزادی بیان، عقیده و... تقسیم می‌شود. الف) آزادی اجتماعی: در تعریف این نوع آزادی گفته شده است:

آزادی اجتماعی یعنی {اینکه} بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد. دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند. او را محبوس نکنند. به حالت یک زندانی در نیاورند که جلوی فعالیتش گرفته شود. دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استبعاد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان بکار نگیرند، این را آزادی اجتماعی.^{۱۹}

تعریف دیگر اینکه:

منظور از آزادی اجتماعی حق تصمیم‌گیری، انتخاب و فعالیت‌هایی است که به شخص مربوط می‌گردد و در نسبت میان فردی و اجتماع تا آنجاست که به آزادی دیگران آسیب نرساند.^{۲۰}

ب) آزادی معنوی: یکی از ویژگی‌های مبحث آزادی در قرآن تأکید بر آزادی معنوی و آزادی درونی در کنار آزادی اجتماعی است. اهمیت آزادی معنوی تا آنجاست که برخی معتقدند آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی امکان‌پذیر نیست و لذا بزرگ‌ترین برنامه انبیا آزادی معنوی است. اصلاً تزکیه نفس یعنی آزادی معنوی: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسها^{۲۱} (شمس، ۹/۱۰-۹)

شهید مطهری در باب ارتباط آزادی معنوی و آزادی چنین می‌گوید:

پیغمبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی بدهند و آزادی معنوی است که بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد. تنها آزادی اجتماعی مقدس نسبت بلکه آزادی معنوی هم مقدس است و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست.^{۲۲}

بنابراین انسان در سایه آزادی معنوی که همان تزکیه نفس و نفی پرستش و بندگی هر چیز و هر کسی بجز خداست نه تنها از بند نفس درون که از اسارت بندهای بیرونی نیز آزاد گشته و آزادی اجتماعی بدین شکل در سایه تحقق آزادی معنوی فراهم می‌گردد.

آزادی هدف حکومت از نگاه قرآن

قرآن یکی از اهداف رسالت انبیا را آزادی اجتماعی بیان فرموده است :

در نص قرآن مجید یکی از هدف‌هایی که انبیا داشته‌اند این بوده است که به بشر

آزادی اجتماعی بدهند یعنی افراد را از اسارت و بردگی یکدیگر نجات بدهند. ۲۳

مهم‌ترین تعلیمی که انبیا به مردم می‌دهند تعلیم آزادی است و بیشترین تحوّل که در

شخصیت آنها ایجاد می‌کنند همین است که آنها را آزاد کنند و زنجیر تعلقات را از دست و

پای آنها بردارند و آنان را برای پرواز و معراج آماده کنند. ۲۴

در قرآن آمده است: *الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ... وَيُضَعِّعُهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْإِغْلَالَ الَّذِي كَانَتْ عَلَيْهِمُ (اعراف، ۱۵۷/۷)*

همانان که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده که (نام) او را نزد خود در تورات و انجیل

نوشته می‌یابند که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد... و از (دوش) آنان قید و بندهایی

را که برایشان بوده است برمی‌دارد....

در ذیل آیه فوق این گونه آورده شده است:

این اشاره ای بس جذاب و هوشمندانه است که رهیافت کلی دین به مسأله آزادی را

همواره مسلط می‌نماید و بی‌آنکه نسبت دین با آزادی را به ساحتی مشخص و ویژه

منحصر نماید، آزادی را در مرکز کلیه تلاش‌های پیامبر و وحی قرار می‌دهد، ایمان

به پیامبر امی تعهدات تحمیلی بر انسانها را برمی‌دارد و غل و زنجیر اسارت را از گردن

آنان می‌گسلد... روشن است که اگر آزادی در مرکز معنا و تلاش‌های دین قرار گیرد

و قرآن و سنت حدیث را جزو فطرت انسانی و چونان حق حیات، حقی برتر از دیگر

حقوق انسانی تلقی می‌کند انتظار می‌رود که دیگر مفاهیم دین هم چون سیاست و

حکومت نیز معنایی هم سو و سازگار با آن داشته باشد. ۲۵

مضمون آزادی در قرآن به تعبیر مرحوم مطهری موج می‌زند و آزادی اجتماعی یکی از

حماسه‌های قرآنی است و در این راستا زنده‌ترین و موج‌دارترین آیه قرآن این جمله است: *قل*

يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمه سواء بيننا الا نعبد الا الله و لانشرک به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً

ارباباً من دون الله (آل عمران، ۶۴/۳)

به تعبیر استاد شهید این آیه:

دو جمله بیشتر ندارد. یک جمله اش این است ... در مقام پرستش جز خدای یگانه چیزی را پرستش نکنیم ... جمله دوم - اینکه هیچ کدام از ما دیگری را بنده و برده خودش نداند و هیچ کس هم یک نفر را ارباب و آقای خودش نداند، یعنی نظام آقایی و نوکری ملغی، نظام استعمار، مستثمر ملغی، نظام لامساوات ملغی. ۲۶

آزادی اجتماعی به عنوان هدف حکومت از دید قرآن در داستان رسالت حضرت موسی جلوه روشن تری می یابد چرا که رسالت مهم آن حضرت رها سازی قوم بنی اسرائیل از چنگال اسارت فرعون بوده است.

همان گونه که گذشت آزادی اجتماعی خود به شاخه های دیگری تقسیم می شود که در اینجا به بررسی اهمیت آنها در قرآن می پردازیم:

۱. آزادی سیاسی

آزادی سیاسی یکی از عمده ترین شئون آزادی است. اینکه در اسلام به مشورت پیامبر با مردم توصیه شده است دلیل آشکاری بر اینکه آزادی سیاسی مورد تأکید و توجه این دین مقدس است. روشن است که مشورت در صورتی در جامعه مفید فایده خواهد بود که شخص مورد مشورت در بیان عقیده خود آزاد باشد و علاوه بر آن برای بیان نظر خود سود و ثمری مترتب بیند. در غیر موارد فوق آیه و شاورهم فی الامر (آل عمران/ ۱۵۹) ثمره عملی چندانی نخواهد داشت. همان گونه که قبلاً گذشت در باب آزادی سیاسی می توان به مبحث امر به معروف و نهی از منکر نیز اشاره کرد که حوزه شمول این وظیفه حکومت را نیز در برمی گیرد.

۲. آزادی بیان

آیات متعددی در قرآن دال بر اهمیت آزادی بیان وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم. الف) فبشر عبادالذین بستمعون القول فیتبعون احسنه. اولئک الذین هداهم اللّٰه و اولئک هم اولوالالباب (روم، ۱۸/۳۰)

ظاهر آیه دلالت کامل بر آزادی بیان دارد ... از آنجا که آزادی انسان و آزادی بیان لازم و یكدیگرند و نیز از آنجا که لازمه طبیعت انسان غیر معصوم خطا و لغزش است به طوری که نمی توان کسی را ملزم کرد که جز سخن حق و پسندیده نگوید، اسلام با توجه به مکنونات طبیعی انسان حکم نموده و نخواستار است به بهانه اشتباهات و لغزش های احتمالی که احیاناً از انسان سر می زند اختناق ایجاد کند. ۲۷

طبیعی است که تنها در فضای آزادی اندیشه و بیان استماع اقوال مختلف میسر می شود و اگر آزادی بیان نباشد و گفته های مختلف امکان بروز نداشته باشد مقایسه و انتخاب احسن امکان نخواهد داشت .

ب) ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (نحل، ۱۶/۱۲۵)
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان با شیوه ای که نیکوتر است مجادله نمای .

مجادله نیکو و منطقی که در این آیه به پیامبر (ص) فرمان داده شده است در فضایی امکان می یابد که عقاید گوناگون و نظرات مخالف امکان بیان پیدا کنند و الا در جامعه بسته که در آن مخالفان (اعم از کافر، یهود و نصاری و . . .) امکان طرح اشکال نداشته باشند، جدالی صورت نخواهد پذیرفت تا در این میان جدال پیامبر احسن باشد .

ج) فمکث غیر بعید فقال بما لم تحط به خبرا (نمل/۲۲)

پس دیری نپایید که [هدهد آمده] گفت که از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته ای . آنچه از آیه فوق مورد توجه است نحوه سخن گفتم هدهد با پادشاهی به عظمت و قدرت بی نظیر سلیمان است . «لشکریان سلیمان و حتی پرندگان که مطیع فرمانش بودند آن قدر عدالت سلیمان به آنها آزادی و امنیت و جسارت داده بود که هدهد بدون ترس و بی پروا به او می گوید: من به چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نیستی .»^{۲۸}

۳. آزادی عقیده

بی گمان در میان آزادی ها نقطه آغازین را آزادی اندیشه و عقیده تشکیل می دهد . آزادی بیان و آزادی های اجتماعی و سیاسی دیگر در صورتی تحقق می یابند که ما واجد آزادی اندیشه باشیم . در توضیح آزادی عقیده باید گفت آزادی عقیده به این معناست که نباید در عقاید دیگران تصرف مالکانه و زورمندانه داشت ، نه اینکه هرچه دیگران فکر می کنند و اعتقاد دارند صحیح و مورد احترام است . لذا آزادی عقیده یعنی اینکه در جامعه اسلامی هر کس می تواند عقیده ای را برگزیند و به خاطر آن مورد تعقیب و اهانت قرار نگیرد . البته طبیعی است آزادی عقیده به معنی بی تفاوت بودن متون دینی نسبت به هر عقیده ای نیست .

بعضی گمان کرده اند اسلام طرفدار آزادی عقیده به طور مطلق است و اجازه می دهد هر کس هر دینی را خواست (حتی بت پرستی و شرک) را انتخاب کند ، به هیچ وجه صحیح نیست .

چگونه ممکن است اسلام که شالوده‌اش بر توحید و نفی شرک است مردم را در مخالفت با اصل توحید آزاد بگذارد. این یک تناقض صریح است.^{۲۹}

آنچه اینجا از آزادی عقیده مراد است فراهم ساختن فرصت و برقراری امنیت برای ابراز عقاید مختلف و بیدار نمودن وجدان انسانی و دعوت به استفاده از عقل و اندیشه در جهت فهم درست می باشد که بدور از هر گونه اجبار صورت می گیرد.

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آیه: «لا اکراه فی الدین» (بقره، ۲/۲۵۶) آورده است:

آیه مزبور به ما این حقیقت را می فهماند که چون واقعیت اسلام در سایه قرآن و کلمات پیغمبر اکرم (ص) واضح و هویدا شده احتیاج ندارد که مردم را به پذیرش اسلام اجبار و اکراه کند.^{۳۰}

این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت می کند بر اینکه مبنا و اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است.^{۳۱}

برای اثبات آزادی عقیده در قرآن می توان به دسته ای از آیات قرآن اشاره کرد که در آنها حوزه مسئولیت پیامبران تنها ابلاغ پیام های الهی و تبشیر و انذار (و نه اجبار و اکراه درایمان آوردن) ترسیم شده است و تأکید شده است که در مورد ایمان آوردن یا نیاوردن مردم نگران نباشند. از جمله این آیات به موارد زیر می توان اشاره کرد:

رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل (نساء، ۴/۱۶۵)

پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند تا برای مردم پس از (فرستادن) پیامبران در مقابل خدا حجتی نباشد: انما انت مذکر. لست علیهم بمسیطر (غاشیه، ۸۸/۲۱-۲۲)

تو تنها تذکر دهنده ای، بر آنان تسلطی نداری.

فهل علی الرسل الا البلاغ المبین (نمل، ۱۶/۳۵)

آیا جز ابلاغ (وظیفه ای) برای پیامبران است؟

پیرامون اهمیت آزادی از دیدگاه قرآن باید به مباحث فوق افزود که جوهره رسالت انبیا طبق بیان قرآن کریم عبادت کردن خداوند و اجتناب از طاغوت است که اولی مستلزم آزادی های درونی و دومی مستلزم آزادی های بیرونی و اجتماعی است، بر همین اساس می توان گفت آزادی به مفهوم عام آن (درونی یا معنوی و بیرونی یا اجتماعی) باید به طور جدی در یک حکومت دینی لحاظ شود و اعطای آن و ایجاد زمینه های تحقق آن به عنوان هدفی در راستای

رسالت انبیا مورد توجه قرار گیرد و در این مسیر هیچ کدام قربانی دیگری نشود چرا که همان گونه که هوی پرستی و در بند هوای نفس بودن از دیدگاه قرآن شرک محسوب می شود در بند اطاعت غیربودن نیز از نگاه قرآن عبادت غیر خداوند انگاشته می شود.

حضرت موسی (ع) در پاسخ فرعون که به او منت بزرگ کردنش را یادآوری می کرد گفت: و تلك نعمة تمنّ علیّ ان عبدت بنی اسرائیل؛ آیا اینکه بنی اسرائیل را به عبودیت خویش گرفته ای نعمتی است که بر من منت می گذاری؟ نکته در خور توضیح اینکه «همه می دانند که قوم موسی (که) اولاد یعقوب (بودند) هرگز فرعون را مثل قبطیها پرستش نکردند ولی در عین حال چون فرعون آنها را مانند برده خویش استخدام کرده بود قرآن این را با کلمه «تعبید» از زبان موسی نقل می کند. ۳۲»

ج) جایگاه امنیت در حکومت از نگاه قرآن

درباره مفهوم امنیت تاکنون تعاریف گوناگون و متفاوتی از سوی اندیشمندان ارائه شده است و تعریف اجتماعی در این باب ارائه نشده است. ۳۳

امنیت به طور وسیع در مفهومی به کار رفته است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی دیگر شرایطی اشاره می کند که فرد و یا گروهی از مردم در آن احساس آزادی از نگرانی، ترس و خطر و... داشته باشند. ۳۴

باید گفت که امنیت از ضروری ترین نیازهای بشر از آغاز زندگی اش است و پاسخگویی به سایر نیازهای بشر در سایه وجود آن امکان می یابد و می توان امنیت را به عنوان یک نیاز فطری بشر تلقی کرد. ۳۵

ضرورت حیاتی حکومت برای جامعه و نیاز جدی زندگی جمعی به امیر و حاکم خود نشانه آنست که امنیت مقدم بر موضوعات مهم دیگری هم چون آزادی است هر چند حکومت، به لحاظ اخلاقی و دینی نباید به بهانه امنیت، آزادی و عدالت را زیر پانهد.

آنچه که باعث می شود تا امنیت به عنوان یکی از اهداف حکومت از دیدگاه قرآن معرفی شود در درجه اول توجه به فلسفه وجودی حکومت است که امنیت کلیدی ترین محور آنست و در درجه دوم تعدادی از آیات قرآن است که در ذیل به آنها می پردازیم:

۱. از جمله آیاتی که ارتباط مستقیمی با مسأله امنیت دارد. آیات مربوط به ذوالقرنین در

ساختن سد معروفی است که در مقابل حمله یاجوج و ماجوج ایجاد شد. این مسأله آیات ۹۳ تا ۹۸ سوره کهف را به خود اختصاص داده است:

حتى اذا بلغ بين السدين وجد من دونهما قوماً لا يكادون يفقهون قولاً . قالوا يا ذا القرنين ان ياجوج و ماجوج مفسدون فى الارض فهل نجعل لك خرجاً على ان تجعل بيننا و بينهم سداً . قال ما مكنى فيه ربي خير فاعينونى بقوة اجعل بينكم و بينهم ردماً .

تا وقتی به میان دو سد رسید در برابر آن دو (سد) طایفه ای را یافت که نمی توانستند هیچ زبانی را بفهمند . گفتند ای ذوالقرنین یاجوج ماجوج سخت در زمین فساد می کنند . آیا (ممکن است) مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سد قرار دهی گفت : آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده (از کمک مالی شما) بهتر است . مرا با نیرویی (انسانی) یاری کنیم (تا) میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم .

در تفسیر نمونه در توضیح این آیات آمده است:

امنیت نخستین و مهم ترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی است . به همین جهت ذوالقرنین برای فراهم کردن آن نسبت به قومی که مورد تهدید قرار گرفته بودند پوزحمت ترین کارها را بر عهده گرفتن و برای جلوگیری از مفسدان از نیرومندترین سدها استفاده کرد . سدی که در تاریخ ضرب المثل شده و سبیل استحکام و دوام و بقاء است... اصولاً تا جلو مفسدان را با قاطعیت و به وسیله نیرومندترین سدها نگیرند جامعه روی سعادت نخواهد دید و به همین جهت حضرت ابراهیم (ع) هنگام بنای کعبه نخستین چیزی را که از خدا برای آن سرزمین تقاضا کرد نعمت امنیت بود: رب اجعل هذا البلد آمناً (ابراهیم، ۱۴/۳۵)

پروردگارا این شهر را ایمن گردان . و نیز به همین دلیل سخت ترین مجازات ها در فقه برای کسانی در نظر گرفته شده است که امنیت جامعه را به خطر می افکنند .^{۳۶}

۲. آیه بعدی که در زمینه امنیت قابل استناد است آیه ۳۳ سوره مائده می باشد:

انما جزا الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون فى الارض فساداً ان يقتلوا أو يسلبوا أو تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلك لهم خزی فى الدنيا و لهم فى الاخر عذاب الیم .
سزای کسانی که با (دوستداران) خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته شوند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر

بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

منظور از «محاربه با خدا و پیامبر» آنچنان که در احادیث اهل بیت وارد شده و شأن نزول آیه نیز کم و بیش به آن گواهی می دهد این است که کسی با تهدید به اسلحه به جان یا مال مردم تجاوز کند. اعم از اینکه به صورت دزدان گردنه ها در بیرون شهرها چنین کاری کند و یا در داخل شهرها. بنابراین افراد چاقوکشی که حمله به جان و مال و نوامیس مردم می کنند نیز مشمول آن هستند. محاربه و ستیز با بندگان خدا در این آیه به عنوان محاربه با خدا معرفی شده و این تأکید فوق العاده اسلام را درباره حقوق انسانها و رعایت امنیت آنان ثابت می کند. ۳۷

شدت مجازات مطرح شده در این آیه نشانه دیگری از میزان اهمیت داشتن مسئله امنیت ازدیدگاه قرآن است.

۳.... من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً و من احيها فکأنما احيى الناس جميعاً و لقد جائتکم رسلنا بالبينات ثم ان كثيراً منهم بعد ذلك فی الارض لمرسوفون (مائده، ۳۲/۵)

هر کس کسی را جز به قصاص قتل با (به کیفر) فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند (با این همه) پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند.

در تفسیر راهنما در توضیح این آیه بعد از آنکه ایجاد صلح و امنیت و جلوگیری از فساد و ریختن خون بی گناهان از اهداف رسالت انبیا دانسته شده آمده است:

برابری قتل یک انسان با قتل همگان می تواند به این معنا باشد که قاتل حرمت انسانی را هتک کرده و در حقیقت امنیت جانی را از همگان سلب کرده است... اشاره به رسالت انبیا با دلایل روشن پس از بیان عقوبت قتل و پاداش حفظ حیات انسانها بیانگر جایگاه این تعالیم در رسالت انبیای الهی است. ۳۸

نتیجه

در نهایت از مابحثی که در طی این مقاله گذشت می توان چنین برداشت که آزادی، عدالت و امنیت، جایگاه بسیار مهمی در آیات سیاسی قرآن دارد و از این جهت از دیدگاه

قرآن حکومت بدون تردید باید این اهداف را سرلوحه برنامه های خود قرار دارد. سه هدف مذکور همان طور که گذشت در رستای تحقق برنامه نهایی انبیا یعنی رساندن انسان به مدارج تعالی و قرب الهی قرار دارند. در پایان تذکر این نکته نیز لازم است که ما در مباحث گذشته در مقام حصر اهداف حکومت مطلوب قرآن به سه هدف یاد شده نبوده ایم و تنها به ذکر مهم ترین اهداف بسنده نموده ایم. یقیناً حکومت مورد پسند قرآن اهداف دیگری نیز دارد که در این تحقیق به آنها پرداخته نشده است.

۱. محمدرضا حکیمی، جامعه سازی قرآنی/ ۱۶۸، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲. محمدرضا مظفر، اصول فقه، ۲/۲۲۲، چاپ چهارم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۰.
۳. ناصر کاتوزیان، حقوق و عدالت، نقد و نظر، شماره ۳۵/۳ و ۲، ۱۳۷۶.
۴. همان/ ۲۷.
۵. مرتضی مطهری، عدل الهی/ ۵۹-۶۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۶. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۲/۲۷۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
۷. عدل الهی/ ۶۳.
۸. المیزان، ۱۸/۴۶.
۹. عدل الهی/ ۳۸.
۱۰. جعفر سبحانی، معالم الحکومة الاسلامیه/ ۴۰۹، اصفهان، بی جا، بی تا.
۱۱. محمدرضا حکیمی، الحیاة، ۲/۴۱۳، چاپ سوم، تهران، دائرالطباعة والنشر، ۱۳۶۰.
۱۲. المیزان، ۸/۹۰-۹۱.
۱۳. همان، ۲۷/۳۰۱.
۱۴. همان، ۱۲/۴۷۵.
۱۵. سید محمد علی ابازی، آزادی در قرآن/ ۲۱، چاپ اول، تهران، نشر ذکر، ۱۳۷۹.
۱۶. منصور میراحمدی، تحلیل مفهوم آزادی سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی/ ۷۳، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۹.
۱۷. المیزان، ۱/۳۳۷.
۱۸. علیرضا فراهانی منش، آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی/ ۸۶-۸۹، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۹. مرتضی مطهری، آزادی معنوی/ ۱۷، چاپ بیستم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۲۰. آزادی در قرآن/ ۳۸۵.
۲۱. آزادی معنوی/ ۴۰.

۲۲. همان/ ۲۰.

۲۳. همان/ ۱۸.

۲۴. عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت/ ۱۶۲، تهران، انتشارات صراط، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۲۵. داوود فیرحی، مسأله آزادی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۳/۳، ۱۳۷۷.

۲۶. آزادی معنوی/ ۱۸-۱۹.

۲۷. م-ع- عطایی اصفهانی، آزادی از دیدگاه اسلام، چاپ اول، قم، انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۸.

۲۸. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۴۴۳/۱۵، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی (ع)، ۱۳۷۵.

۲۹. سید محمد حسین طباطبایی، اسلام و احتیاجات واقعی هر عصر/ ۱۰۶-۱۰۷، بی جا، بی تا.

۳۰. آزادی از دیدگاه اسلام/ ۲۳۳.

۳۱. المیزان، ۱۲/ ۵۲۴.

۳۲. آزادی معنوی/ ۱۹.

۳۳. سید نورالدین شریعتمداری جزایری، امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۵/۹، تابستان ۷۹.

۳۴. مهرداد مهرعرب، نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت، ترجمه سید عبدالقیوم سجادی، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۹/ ۱۳۳، تابستان ۷۹.

۳۵. امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی/ ۸.

۳۶. پیام قرآن، ۱۲/ ۵۳۹.

۳۷. همان، ۴/ ۳۶.

۳۸. اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ۴/ ۳۵۲-۳۵۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی